



A Research on the Multi-level Reality of the Qur'an and its Consequences*

Abbas Esmailizadeh¹ 

Marjaneh Fathi Torqabeh² 

Abstract

The quiddity of the Qur'anic revelation and its nature are among the important issues that have been raised from different perspectives. This is while by inquiring about this Divine Book and reflecting and contemplating on it, one can clearly understand the multi-level reality of the Qur'an and its presence in the world beyond matter. In the present research, which is organized using the descriptive-analytical method and using this Divine Book, while further explaining the multi-level reality of the Qur'anic revelation, we have discussed the fruits and results of this issue that have remained hidden from the sight of researchers. Based on the results, relying on this multiple-level feature, in addition to clearly explaining the transhistoricity and "eternity" and "eternality" of the Qur'an, it is possible to put an end to many controversies about this Divine Book, such as the "instantaneous revelation" and "undistortability of the Qur'an", and to provide a fundamental answer to some doubts such as "being a product of revelation", "possibility of prolongation" and "causing to forget and abrogation of the verses".

Keywords: Qur'anic revelation, the reality of the Qur'an, the manifest book, the instantaneous revelation, the undistortability of the Qur'an.

* Received: 2024 Aug 26, Accepted: 2025 Mar 9

DOI: 10.22081/jqr.2025.69768.4075



1. Associate Professor, Education Department of Qur'an and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad.

esmaelizadeh@um.ac.ir

2. Ph.D. in Qur'an and Hadith Sciences, Faculty of Theology and Islamic Studies, Ferdowsi University of Mashhad (Corresponding author)

mfathitorghabeh@yahoo.com



جستاری در ذومراتب بودن حقیقت قرآن و پیامدهای آن*

عباس اسماعیلی زاده^۱ 

مرجانه فتحی طرقله^۲ 

چکیده:

چیستی وحی قرآنی و ماهیت آن از جمله مسائل مهمی است که دیدگاه‌های مختلفی درباره آن مطرح شده است. این درحالی است که با استفسار از این کتاب الهی و تأمل و تدبیر در آن، به روشنی می‌توان ذومراتب بودن حقیقت قرآن و حضور آن را در عالم ماورای ماده برداشت نمود. در پژوهش پیش‌رو که به روش توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از این کتاب الهی سامان یافته است، ضمن تبیین بیشتر ذومراتب بودن وحی قرآنی، به بیان ثمرات و نتایج مترتب بر این مسأله که از دید پژوهشگران پنهان مانده است، پرداخته‌ایم. بر اساس نتایج، با تکیه بر این ذومراتبیت، افزون بر تبیین صریح و روشن چگونگی فراتاریخیت و «ازلیت» و «ابدیت» قرآن می‌توان به بسیاری از مناقشات درباره این کتاب الهی همچون چگونگی «نزول دفعی»، «تحریف‌ناپذیری قرآن» پایان داد و برای برخی شبهات مانند «محصول وحی بودن قرآن»، «امکان تطویل» و «انساء و نسخ آیات» پاسخی اساسی ارائه نمود.

کلیدواژه‌ها: وحی قرآنی، حقیقت قرآن، کتاب مبین، نزول دفعی، تحریف‌ناپذیری قرآن.



* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۰۵، تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۱۲/۱۹

10.22081/jqr.2025.69768.4075

شناسه دیجیتال (DOI):

۱. دانشیار گروه آموزشی علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد،
esmaeelizadeh@um.ac.ir

۲. دانش‌آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد،
mfathitorghabeh@yahoo.com (نویسنده مسئول)

بیان مسأله

مسأله چیستی و ماهیت وحی قرآنی و چگونگی شکل‌گیری این کتاب الهی از دیرباز مورد توجه قرآن‌پژوهان قرار داشته است. روشن است که نوع نگاه نسبت به چیستی وحی قرآنی نقشی به‌سزا در نحوه تعامل ما با این کتاب الهی، فهم و تفسیر و شناخت مسائل مرتبط با آن دارد. این تأثیر را به‌طور ویژه می‌توان در آثار کسانی مشاهده نمود که در سده اخیر از ایشان به روشنفکران و نواندیشان دینی یاد می‌شود. این گروه کوشیده‌اند با نگاهی متفاوت نسبت به این کتاب الهی به حل شبهات و پاسخ به سئوالات بی‌شماری بپردازند که درباره کارآمدی آموزه‌های قرآن کریم در عصر حاضر به وجود آمده است. با این حال، با توجه به شناخت نادرست‌شان نسبت به این کتاب الهی، در این راه به خطا رفته‌اند.

این درحالی است که به نظر می‌رسد تبیین صحیح چیستی وحی قرآنی و روشن شدن حقیقت آن، به درک صحیحی از مسأله «تأویل» براساس کاربردهای قرآنی بستگی دارد. در مورد این اصطلاح، معانی و دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است که به سبب نداشتن درک صحیحی از معنای تأویل به اختلاف انجامیده است. رایج‌ترین نظریه در این زمینه عبارت است از معنای باطنی آیات یا «مفهوم کلی که از دل آیه و درون آن به دست می‌آید» و بازگرداندن آیه به این اصل و هدف کلی آن (معرفت، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۴-۲۵). این دیدگاه از قاعده «العبرة بعموم اللفظ لا بخصوص المورد»، برداشت شده است و افزون بر نواندیشان دینی، در دیدگاه‌های برخی قرآن‌پژوهان نیز مطرح می‌شود. با وجود تصور طرفداران این دیدگاه که این معنای از تأویل را ضامن عمومیت و جاودانگی قرآن دانسته‌اند (معرفت، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۴-۲۵)، می‌توان به روشنی دریافت که این برداشت ناصواب از تأویل که در بیشتر نظرات نواندیشی نیز وجود دارد،^۱ زمینه تاریخی‌نگری نسبت به قرآن کریم را فراهم آورده است؛ چه اینکه آنان تحت تأثیر این معنا، همه یا بخشی از الفاظ و عبارات قرآن کریم را برای دنیای مناسب و کارآمد معاصر ندانسته‌اند و با وجود فراتاریخیت لفظ و معنای آیات قرآن کریم، جاودانگی آن را افزون بر تعالیم اخلاقی، اعتقادی و مفاهیم موجود در پس این الفاظ مربوط دانسته‌اند.

با این حال برای رسیدن به معنای صحیح تأویل قرآن باید به مطمئن‌ترین راه یعنی استفسار

۱. نگارندگان این مسأله را در مقاله پیش‌گفته نشان داده و اثبات نموده‌اند.





از این کتاب الهی و تکیه بر آیات وحیانی آن تکیه کرد. خوشبختانه پژوهشی دیگر با عنوان «چگونگی تأویل از دیدگاه قرآن» به قلم عباس اسماعیلی زاده (پژوهش‌های قرآنی، ش ۳۷ و ۳۸) به نوعی به تبیین دیدگاه علامه طباطبایی در این زمینه می‌پردازد؛ دیدگاهی که شاید بتوان به دلیل استناد به آیات خدشه‌ناپذیر قرآن، مقبول‌ترین دیدگاه در زمینه تأویل قرآن به‌شمار آورد. چنان که در این نوشتار نیز اشاره شده است، دقت در کاربردهای قرآنی واژه «تأویل» نشان می‌دهد که هم‌سو با معنای لغوی این واژه، تأویل هر چیز، آن اصل و حقیقتی است که به آن بازمی‌گردد (معرفت، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۲۹۵). همچنین با تدبر در آیات قرآن کریم می‌توان دریافت که تأویل قرآن، حقیقتی واقعی و عینی است که همه بیانات قرآن؛ اعم از حکم، حکمت و موعظه به آن باز می‌گردند. این معنا با آیات دیگری از قرآن کریم همچون آیه «الرَّكَابُ أَحْكَمَتُ آيَاتُهُ تُفْصَلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ» (هود/۱) و آیه «كِتَابُ فَصْلَتِ آيَاتُهُ تُرَاوَا عَرِيسًا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ» (فصلت/۳) نیز تأیید می‌شود. به دیگر سخن، مسأله تأویل از حقیقت دومراتب قرآن^۱، حضور آن در عوالم بالا به‌عنوان مرجعی برای این کتاب الهی پرده برمی‌دارد.

گفتنی است که برخی از آثار وجود دارند که در لابه‌لای مباحث قرآنی، به‌طور کلی به این مقوله پرداخته‌اند؛ مانند کتاب قرآن در قرآن آیت‌الله جوادی آملی یا قرآن در اسلام علامه طباطبایی. با این حال به‌طور خاص دومراتب بودن حقیقت قرآن در مقاله‌ای دیگر با عنوان «قرآن، حقیقتی دومراتب در دیدگاه تفسیری علامه طباطبایی» (سعیدی روشن، محمدباقر و حامد شمس، مطالعات تفسیری، ش ۳۳، ۱۳۹۷) بررسی شده است که پس از تبیین وجود خزائن مراتب متعدد برای همه اشیا و از جمله قرآن کریم با استفاده از آیه ۲۱ حجر، با تکیه بر آیات و روایات، تنها به تبیین برخی مراتب وجودی قرآن؛ یعنی «ام‌الکتاب»، «کتاب مکنون»، «لوح محفوظ» و «کتاب مبین» پرداخته است. باین‌حال، در این نوشتار افزون بر تبیین مفصل‌تر این مسأله با تکیه بر آیات و استفسار از قرآن کریم و

۱. گفتنی است مسئله دومراتبیت، تنها به قرآن کریم اختصاص ندارد و بر اساس آیه «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنَزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» همه چیز از «خزاین» به عالم ماده تنزل یافته‌اند و دارای مراتب وجودی هستند. باین‌حال پرداختن به این موضوع از موضوع پژوهش پیش‌رو خارج است. برای اطلاع بیشتر در این زمینه ر. ک طباطبایی، المیزان، ج ۱۲، ص ۱۴۰-۱۴۲ و مقاله «قرآن، حقیقتی دومراتب در دیدگاه تفسیری علامه طباطبایی»؛ سعیدی روشن، محمدباقر؛ شمس، حامد، مطالعات تفسیری، ص ۴۸-۴۹ و ۵۱-۵۴.

بیان حقیقت ذومراتب این کتاب الهی که در آیات مختلف به آن اشاره شده است، به ثمرات مترتب بر این دیدگاه و آثار و نتایج آن - چیزی که به ندرت به آن پرداخته شده و تقریباً از دید پژوهشگران مغفول مانده است - به فراخور حجم این نوشتار پرداخته خواهد شد. افزون بر دو مقاله پیش گفته شاید بتوان پژوهش «نگاهی قرآنی به چیستی کتاب مبین و بررسی ارتباط آن با قرآن کریم با تکیه بر آرای تفسیری علامه طباطبایی» (فقهی زاده عبدالهادی و احمد عیسایی، پژوهش نامه قرآن و حدیث، شماره ۲۷، ۱۳۹۹) را نیز از این جهت که به بررسی ارتباط کتاب مبین با قرآن کریم می پردازد، پیشنهادی برای نوشتار پیش رو به شمار آورد. مقاله یادشده نیز بر تعبیر کتاب مبین متمرکز است و در این راستا ضمن نقد و بررسی دیدگاه مفسران، به بیان مفهوم کتاب مبین و ویژگی های آن بر مبنای آیات می پردازد و به عنوان یکی از شاخصه های آن، اصل بودنش برای قرآن مکتوب را تبیین می کند. نویسندگان در پایان نیز تنها به مسأله پایان پذیری قرآن قبل از رحلت پیامبر ﷺ اشاره ای مختصر دارند و برخلاف پژوهش پیش رو نسبت به دیگر فواید و نتایج این نوع نگاه نسبت به قرآن کریم توجه نداشته است.

۱. مراتب مختلف وحی قرآنی

یکی از مسائل مهم در ارتباط با قرآن کریم این است که اصولاً الفاظی که در آن به کار رفته اند، بی بدیل هستند و مترادف حقیقی، به این معنا که دو لفظ یا واژه در آن یک معنای مشترک داشته باشند، وجود ندارد. حکمت الهی و اعجاز قرآن ایجاب می کند وجود هرگونه مترادف در آن نفی گردد؛ به این معنا که لغات، ترکیبات نحوی و حتی بلاغی به ظاهر مشابه در کلام خدای حکیم، هر یک خصوصیتی دارند که آنها از یکدیگر متمایز می کند. بنابراین نمی توان هیچ یک از آنها را تغییر داد و جایگزین هم نمود، بلکه جعل حکیمانه هر یک از این واژگان توسط خداوند، به جهت افاده خصوصیت، ویژگی یا نکته ای خاص مربوط به آنها بوده است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱، ص ۸-۹). از این رو خداوند متعال همگان را به تدبر و تعقل در قرآن کریم امر نموده است تا به این ترتیب، در راستای کشف این ویژگی ها و مفهوم نهفته در واژگان آن قدم بردارند و در نهایت فهم دقیقی از مراد خداوند و تفسیر صحیحی از این کتاب الهی دست یابند.^۱

۱. همچنین در این زمینه ر. ک مقالاتی چون: «بررسی روش کار بست عدم مترادف در پرتو اعجاز بیانی با رویکرد



در این راستا، با تدبر در این کتاب الهی به عنوان مهمترین و متقن ترین دلیل و برهان، می توان دریافت که قرآن موجود در نزد ما، در عوالم دیگر نیز حضور داشته و دارای حقیقت یا حقایقی ماورای آن است؛ چنانکه سه مرتبه وجودی این حقیقت، در آیات ابتدایی سوره زخرف: «حُمِّلَ الْكِتَابَ الْمُبِينُ إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْءَانًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِي حَكِيمٌ» (زخرف/ ۱-۴) اشاره شده است. این مراتب به شرح ذیل هستند:

۱-۱. قرآن عربی

ارجاع ضمیر «هاء» در «جعلناه» به «کتاب مبین»، نشان دهنده آن است که «قرآن عربی» یا همین مرتبه وجودی حاضر در عالم ماده، همان «کتاب مبین» در مرتبه بالاتر است که بعدا برای فهم و تعقل مردم، به خواندنی عربی (قُرْءَانًا عَرَبِيًّا) جعل شده است. بنابراین قرآنی که در محضر آن قرار داریم، پایین ترین مرتبه وجودی حقیقت وحی به شمار می آید.

۱-۲. کتاب مبین

بالاتر از مرتبه «قُرْءَانًا عَرَبِيًّا» از حقیقت وحی، مرتبه وجودی دیگری از حقیقت قرآن، مسمی به «الْكِتَابِ الْمُبِينِ» واقع شده است که به قرینه عبارت قرآنی «لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»، ورای عقل و غیرقابل تعقل برای بشر می باشد.

۱-۳. ام الکتاب

همچنین آیه «وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِي حَكِيمٌ» (زخرف: ۴)، و به ویژه حرف «فی» در آن و دلالتش بر معنای «ظرفیت»، آشکارا گویای آن است که مرتبه وجودی «کتاب مبین» نیز، خود، مظروف دیگری از مرتبه وجودی حقیقت قرآن است که به «ام الکتاب» نام بردار است. افزون براین، با توجه به معنای لغوی «ام الکتاب» و به ویژه دلالت معنایی واژه «لدینا» و اشاره آن به وقوع این مرتبه از قرآن در نزد خداوند، می توان گفت این مرتبه از حقیقت قرآن، عالی ترین و بالاترین مرتبه وجودی قرآن بوده است که همه چیز و از جمله کتب آسمانی از



آن نشأت گرفته‌اند. افزون بر این، چنان که برخی نیز اشاره نموده‌اند، بر اساس بخش پایانی آیه، «لَعَلِّي حَكِيمٌ»، این مرتبه از قرآن به دو وصف «علو» و «إحکام» متصف شده است؛ یعنی افزون بر قدر و منزلتی عالی، به شهادت آیه «كِتَابٌ أَحْكَمَتْ آيَاتُهُ فَصَّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ» (هود/۱)، بر خلاف ساختار فصل فصل و متشکل از اجزای مختلف سوره و آیه در قرآن عربی موجود، این مرتبه وجودی از احکام و یکپارچگی برخوردار است. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۰، ص ۸۴).

افزون بر مراتب یداشده، می‌توان مشاهده نمود که در برخی از آیات قرآن کریم نیز به دیگر مراتب وجودی این کتاب الهی اشاره شده است که در ادامه به آنها می‌پردازیم.

۴-۱. لوح محفوظ

در آیات «بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ» (بروج/۲۱-۲۲) به ظرف دیگری از قرآن مجید به نام «لوح محفوظ» اشاره شده است. به بیان دیگر، مرتبه خواندنی این کتاب الهی؛ یعنی قرآن، در لوحی قرار دارد که بنا به گفته مفسران «محفوظ از کذب و باطل و مصون از مس شیطانی» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۲۰، ج ۲، ص ۲۵۴) است.

۵-۱. کتاب مکنون

در آیات «أَنَّهُ لَقَدْ أُنْزِلَ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (واقعۀ ۷۷-۸۰) نیز آشکارا به نشئه دیگری از «قرآن کریم»، یعنی «کتاب مکنون» اشاره شده است که در دیدگاهی احتمالی، دارای وصف «لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» است. بر این اساس، کتاب مکنون، ظرفی از قرآن است که هیچ کس جز «مطهرون» به آن علم و دسترسی نخواهد داشت.^۱ واژه مطهرون به معنای کسانی است که خداوند نفوس آنان را از قذارت معاصی و قلوب ایشان را از تعلق به غیر، پاک کرده است و مصداق اتم آن بنا بر آیه تطهیر، اهل بیت علیهم‌السلام هستند.

۱. علامه طباطبایی در ذیل این آیه دو احتمال را مطرح می‌کند؛ اینکه این آیه می‌تواند وصف دیگری برای قرآن یا وصفی برای حقیقت آن در «کتاب مکنون» باشد؛ در نتیجه معنای این آیه این خواهد شد که هیچ کس جز «مطهرون»، به قرآنی که در کتاب مکنون واقع شده، یا به کتاب مکنونی که قرآن در آن قرار دارد، علم و دسترسی نخواهد داشت (طباطبایی، ۱۳۹۰ق: ۱۹/۱۳۷).



۶-۱. صحف مکرمه

بررسی تفاسیر موجود نشان می‌دهد مفسران در بیان تعبیر قرآنی «صُفِّ مَكْرَمَةٍ» در مجموعه آیات «كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ فِي صُفِّ مَكْرَمَةٍ مَّرْفُوعَةٍ مُّطَهَّرَةٍ بِأَيْدِي سَفَرَةٍ كِرَامٍ بَرَرَةٍ» (عبس/ ۱-۱۶)، اختلاف نظر دارند. برخی، همچون موارد قبل، این اصطلاح را به «لوح محفوظ» تفسیر کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۶۶۵؛ طبری، ۱۴۱۲ق: ج ۳۰، ص ۳۴؛ طبرانی، ۲۰۰۸م، ج ۶، ص ۴۴۱؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۱۰، ص ۱۳۱؛ طیب، ۱۳۶۹، ج ۱۳، ص ۳۹۱؛ بغوی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۲۱۰؛ ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۲۰، ص ۱۴۹). گروهی دیگر آن را دال بر کتب انبیای پیشین (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج ۳۰، ص ۱۱۸؛ مکارم، ۱۳۷۱، ج ۲۶، ص ۱۳۴) و حتی ابزارهای کتابت قرآن؛ همچون «رقوق»، «قراطیس»، «اکتاف»، «لخاف» و «جرید» دانسته‌اند (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۳۰، ص ۱۰۳). معدودی نیز معنای صحف استنساخ‌شده از لوح محفوظ را برای آن در نظر گرفته‌اند (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۵، ص ۲۲۴). علامه طباطبایی نیز بدون هیچ اعلام نظری در مورد معنای مراد این واژه، قول مترادف «صحف» با لوح محفوظ را به این دلیل ضعیف می‌داند که در سیاق آیات مختلف، لوح محفوظ در صیغه جمع؛ یعنی به صورت «صحف»، «کتب» یا «الواح» به کار نرفته است. همچنین ایشان، بنا بر دلالت «بِأَيْدِي سَفَرَةٍ كِرَامٍ بَرَرَةٍ» و اشاره به نوشته شدن صحف در آن به دست ملائکه‌ای که محمل وحی و صحف هستند، تفسیر این تعبیر قرآنی به کتب انبیای پیشین را نیز نمی‌پذیرد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۲۰، ص ۲۰۲).

یا وجود این مسأله، آیات یادشده نشان می‌دهد همچون موارد پیشین، در این آیات نیز تعبیر «صُفِّ مَكْرَمَةٍ» به منزلگاه دیگری از قرآن نازلۀ عربی دلالت دارد؛ چنان که بیشتر مفسران نیز اشاره کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۲۰، ص ۲۰۱؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۳۰، ص ۱۰۱؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج ۳۰، ص ۱۱۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۵، ص ۲۴۴؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۷۰۲؛ فخر رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۳۱، ص ۵۵) و به قرینه آیاتی همچون «وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشَّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُّبِينٌ» (یس/ ۶۹) یا «وَالْقُرْآنُ ذِي الذِّكْرِ» (ص/ ۱)، مراد از ضمیر «هاء» در آیه اول، قرآن کریم یا آیات آن است. بنابراین



در این مجموعه از آیات، پس از اشاره به «تذکره» بودن قرآن، به مظهر بودن آن در صحیفی اشاره شده است که مکرم و معظم، رفیع القدر و مطهر بوده است و به دست سفیرانی از ملانکه نوشته شده است که ذاتی بزرگوار و عملی نیکو دارند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۲۰، ص ۲۰۲).

چنان که گاه اشاره شده است، پیگیری سخنان مفسران در ذیل آیات یادشده نشان می‌دهد که بیشتر آنان برخلاف قاعده اصالت واژگان قرآن و نفی مترادف در قرآن گام برداشته‌اند و در نتیجه تعابیر دال بر مراتب وجودی قرآن نازله را یکی انگاشته‌اند که خود این مسأله، زمینه فهم ناصحیح یا غیردقیقی از ماهیت وحی قرآنی را ایجا کرده است. به عنوان مثال برخی از آنان، مرتبه وجودی قرآن در «لوح محفوظ» را تعبیر دیگری از «ام‌الکتاب» و مترادف با آن دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۸، ص ۸۴؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۶، ص ۴۲۰ و ۵۶/۷) چنان که در مواردی ضمن اعتقاد و تصریح بر یکی بودن «لوح محفوظ» و «کتاب مکنون»، (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۳۰، ص ۲۲۷؛ فخررازی، ۱۴۰۸ق، ج ۳۱، ص ۱۱۶) «مکنون» بودن این کتاب به مصون و محفوظ بودن آن از تغییر و تبدیل تفسیر شده است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۹، ص ۱۳۷؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۳، ص ۲۱۰؛ صادقی‌تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲۸، ص ۱۰۳؛ فخررازی، ۱۴۰۸ق، ج ۲۹، ص ۴۳۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۴، ص ۱۵۳). این مسأله حتی در کلام قرآن پژوهانی همچون علامه طباطبایی که توجه خاصی به این مسأله مبذول داشته است، نیز مشاهده می‌شود؛ مثلاً در مواردی می‌توان مشاهده کرد که ایشان نیز مراد از ام‌الکتاب را لوح محفوظ دانسته‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۸، ص ۸۴).

این درحالی است که با توجه به نظام واژگانی خاص قرآن و عدم مترادف مطلق در آن - چنانکه گذشت - به نظر می‌رسد که تعابیر باشد جدا از یکدیگر هستند و هر یک از آنها به نحو مستقل به مرتبه وجودی ای رقیق شده و متوسطه از قرآن کریم اشاره دارند. به بیان دیگر بر مبنای معنای لغوی و دقت در تعابیر قرآنی، حقیقت قرآن، پس از ام‌الکتاب، در مرتبه رقیق شده «کتاب مکنون»؛ یعنی کتابی مستور و محفوظ، نزول یافته است؛ زیرا در واژه «مکنون» و ریشه لغوی «کنن» دو قید «ستر» و «حفظ» لحاظ شده است.^۱ پس از آن نیز با توجه به معنای لغوی واژه «مبین» یعنی «انکشاف و الوضوح بعد الإبهام و الاجمال، بواسطة

۱. مصطفوی، التحقیق، ۱۰، ۱۲۳.



التفريق و الفصل^۱؛ این مرتبه وجودی قرآن، در کتابی مبین، یعنی ظاهر و واضح شده، تجلی یافته است. «لوح» در لغت به معنای آشکار و ظاهر شدن در صفحه‌ای عریض است^۲، بر این اساس، احتمالاً در مرتبه بعد نیز حقیقت وحی و قرآن، رقیق‌تر شده و به محفوظ^۳ نزول یافته است تا به تدریج آماده ورود به جهان ماده شود. چنان که احتمالاً پس از آن نیز این مرتبه از حقیقت قرآن به دست سفیرانی مطمئن و دارای حسن عمل^۴؛ «بِأَيِّدِي سَفَرَةِ كِرَامٍ بَرَرَةٍ» (عبس/ ۱۵-۱۶) در «صُحُفٍ مُّكَرَّمَةٍ»؛ که در لغت به معنای قطعاتی مادی یا معنوی منبسط و مسطح شده است^۵، به صورت رقیق شده، حضور یافته است و در نهایت در مرتبه آخر نیز به اراده الهی، به خواندنی عربی (قرآن عربی) جعل شده و در «لدى الناس» نزول نموده است تا مردم بتوانند در آن تعقل کنند.

روشن است که مختلف و متعدد بودن مراتب وجودی قرآن، به این معنا نیست که با نزول وحی و حقیقت قرآن، منزل‌های پیشین، از آن حقیقت، خالی و تهی شده‌اند. از آیات یادشده، همچون «أَنَّهُ لَقَدْ أُنْزِلَ فِي كِتَابٍ مُّكُونٍ» (واقع/ ۷۷-۷۸) یا «وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلَّ حَكِيمٍ» (زخرف/ ۴) و دلالت آنها بر زمان حال، به روشنی می‌توان دریافت که قرآن ملفوظ، همزمان و همواره در همه مراتب وجودی پیشین خود در عوالم دیگر؛ مانند ام الكتاب و کتاب مکنون، موجود بوده و هست؛ زیرا در غیر این صورت ساختاری همچون «انه كان في ام الكتاب» به کار می‌رفت تا خروج کامل حقیقت قرآن از مرتبه پیشین را افاده کند. بنابراین چنانکه برخی نیز اشاره نموده‌اند، هر یک از این منازل، جلوه‌ای رقیق شده از مرتبه و منزل پیشین بوده و ظهور آنها از نه از سنخ تجافی که از نوع تجلی است (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۱۹۲)

۲. آثار و نتایج ذومراتب بودن حقیقت قرآن

چنان که پیشتر به آن اشاره شد، اگرچه ذومراتب بودن حقیقت وحی گاه مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است، اما ثمرات و نتایجی که بر شناخت این مسأله مترتب می‌شود، کمتر توجه شده است. حال آنکه با توجه به این دیدگاه که مستند به آیات خدشه‌ناپذیر

۱. مصطفوی، التحقيق، ۱، ۳۶۷.

۲. مصطفوی، التحقيق، ۱۰، ۲۵۲.

۳. مصطفوی، التحقيق، ۲۵۰.

۴. مصطفوی، التحقيق، ۶، ۱۹۷.

قرآن کریم است، می توان به مناقشات بسیاری درباره قرآن کریم پایان داد. در ادامه به برخی از این موارد، با تکیه و استناد به آیات و حیانی قرآن کریم به عنوان بالاترین و محکم ترین دلیل، به فراخور این نوشتار پرداخته می شود.

۲-۱. تبیین آشکار فراتاریخیت قرآن کریم

از جمله آثار مهم حضور وحی قرآنی در منازل مختلف، تبیین آشکار و شفاف فراتاریخیت قرآن و پایان دادن به نگاه های تاریخ مندی است که نسبت به این کتاب الهی وجود دارد. فراتاریخیت قرآن یعنی قرآن کریم، کتابی ماورای تاریخ است که از ازل موجود بوده و تا ابد نیز ماندگار و کارآمد است. در ادامه به تبیین این دو مسأله بر اساس حقیقت ذومراتب وحی پرداخته خواهد شد.

۲-۱-۱. ابدی بودن قرآن

با توجه به تفصیل یادشده، می توان گفت که تأویل قرآن دال بر حقیقت قرآن و هر یک از منزلگاه های آن است که همه آیات و بیانات قرآن مستند به آن هستند. این حقیقت از سنخ مدلول الفاظ نیست و فراتر از احاطه شبکه الفاظ است. از این رو، بسان مثال هایی که متناسب با فهم شنونده، برای تقریب مقصود به ذهن او زده می شود، خداوند به جهت تقریب این حقیقت به ذهن بشر، آن را به قید و بند الفاظ درآورده (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۴۹)، به خواندنی عربی جعل نموده است.

به بیان دیگر، خداوند متعال در زمان پیامبر ﷺ، حقیقت بی صورت و ماورای ماده و حسیات و در عین حال معین و مشخص قرآن را به ظرف الفاظ وارد نمود و ناگزیر آن را در قالب مفاهیم قابل حس، معروف و شناخته شده ای در آورد تا مردم آن را به خوبی بفهمند و بتوانند در آن تعقل کنند. بنابراین اسباب خارجی، دخالت و تأثیری در نزول بخش بخش قرآن کریم نداشته اند؛ چنان که بسیاری از آیات نیز به صورت ابتدایی و بدون هیچ گونه سببی، نزول یافته اند. به دیگر بیان، چنان نیست که اگر این حوادث واقع نمی شد، آیات نیز نزول نمی یافت، بلکه این وقایع و حوادث صرفاً بهانه هایی بودند که خداوند از آنها استفاده کرده است و حقایق مشخص، معین و بی قید و رنگ قرآن را با چیدمانی مهندسی شده در قالب آنها سرازیر نموده است، به نحوی که برای همه مردم چه در عصر نزول و چه در دیگر زمان ها تا روز قیامت قابل فهم و تعقل باشد. بنابراین اگرچه به ظاهر، بخشی از عبارات و





بیانات قرآن حاضر در نزد ما، رنگ و بویی از حوادث و وقایع دوران نزول را با خود دارد، اما از آنجاکه این کتاب، تابش حقیقت و تأویل محکم، بسیط و غیر مقید به زمان، در عالم ماورای ماده است، هم الفاظ و عبارات قرآن و هم معانی موجود در پس آنها، فراتاریخی، ابدی و کارآمد برای همه زمان‌ها و مکان‌ها خواهد بود.

۲-۱-۲. ازلی بودن قرآن

افزون بر ابدیت قرآن، از مسأله تأویل و جلوه‌های وجودی حقیقت قرآن که آیات قرآنی مستند به آنها هستند، می‌توان ازلی بودن قرآن کریم را نیز برداشت نمود. چنان که بیان شد، مراتب وجودی حقیقت قرآن در عوالمی قرار دارند که ماورای عالم ماده و حسیات است و از این‌رو فرازمانی بوده و عنصر زمان را -که از ویژگی‌های موجودات مادی به‌شمار می‌آید- ندارد. بنابراین همان گونه که قرآن در زمان نزول آن و پیوسته تا ظهور قیامت تأویل داشته و دارد، پیش از آن؛ یعنی از آغاز خلقت بشر نیز حقیقت یا حقایق آن در عوالم ماورای ماده حضور داشته‌اند و منبع و منشأ همه معارف و احکام دیگر کتب آسمانی و ادیان و شرایع الهی نیز بوده است.

توضیح بیشتر اینکه بر اساس آیات مختلفی از قرآن همچون «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّئًا عَلَيْهِ فَاحِشَ مِيسَنِهِمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ هُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَا جَاوِلُونَ» و «وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ» (مائده/۴۸) قرآن کریم «تصدیق‌کننده» کتب آسمانی پیش از خود است. به بیان دیگر خداوند متعال از همان ابتدای خلقت بشر، برنامه‌ای واحد را برای هدایت او در نظر گرفته است که از آن در آیات مختلف با عنوان دین یاد کرده است. چنان که در آیه «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران/۹) نیز اشاره شده است، این دین و برنامه بشر، همان حقیقت قرآن در عوالم بالا است که دین اسلام بر آن بنا شده است. این دین در طول حیات بشر، بنا بر حکمت الهی و متناسب با تکامل استعدادهای مختلف بشر، تکامل یافته و در قالب شرایع مختلفی (شِرْعَةً وَمِنْهَا جَاءَ) همچون شریعت موسی، شریعت عیسی و دیگر انبیای الهی، تجلی یافته است تا اینکه در نهایت از نسخه کامل آن یا همان حقیقت قرآن در عوالم بالا، همزمان با رسالت پیامبر در قالب قرآن عربی رونمایی شد و این حقیقت در قالب الفاظ، متجلی گردید. بنابراین

قرآن کریم افزون بر «مصدق»، «مهمین» بر دیگر کتب الهی نیز بوده و بر آنها تسلط دارد.

۲-۲. تبیین آشکار مسائل درباره قرآن

مباحث متعددی درباره قرآن کریم و علوم قرآنی وجود دارد که در مورد آنها میان قرآن پژوهان اختلاف نظر وجود دارد؛ درحالی که بر پایه تبیین قرآنی پیش گفته از وحی قرآنی می توان به این مناقشات پایان داد. در ادامه به دو نمونه از این مباحث پرداخته شده است.

۱-۲-۲. تبیین صریح تحریف ناپذیری قرآن

در اینکه قرآن کریم دارای ویژگی های خاص و منحصر به فردی همچون فصاحت و بلاغت بالایی بوده که در هیچ یک از کتب دیگر وجود ندارد و هیچ کس قادر به همافزایی و معارضه با آن نیست، میان اندیشمندان اسلامی اتفاق نظر وجود دارد. حتی خود قرآن کریم نیز در ضمن آیاتی با مخافان تحدی و اعلام نموده که هرگز قادر به آوردن مانند آن نیستند. با این وجود چگونگی انجام این مسأله همواره مورد بحث قرآن پژوهان بوده و درباره آن نظرات مختلفی ارائه شده که نظریه «صرفه» مشهورترین آنهاست.

این درحالی است که ذومراتب بودن حقیقت قرآن، از چگونگی تحریف ناپذیری این کتاب الهی نیز پرده برمی دارد؛ زیرا اگر همه حقیقت قرآن را همین وجود لفظی در دسترس بشر بدانیم و معتقد باشیم که تنها وجود آن، تنها همین قرآن ملفوظ و مکتوب موجود است، احتمال تحریف قرآن نیز مطرح خواهد بود، اما وقتی به وجود قرآن در عوالم دیگر معتقد باشیم و قرآن موجود را تجلی یافته آن بدانیم، دیگر امکان تحریف در آن منتفی خواهد بود. به دیگر بیان، همان گونه که پیشتر گذشت، آیات ملفوظ عربی به مراتب مختلف حقیقت وحی و مرتبه جاری شده از بالاترین مراتب لدی الله آن مستند هستند. تحریف قرآن تنها در صورتی امکان پذیر خواهد بود که امکان دسترسی به سرمنشأ آن یعنی مراتب وجودی بالاتر یا تأویل آن وجود داشته باشد تا با تغییر آن اصل، آیات ملفوظ مستند به آن نیز تغییر و تحریف یابد؛ مانند رودی که از سرچشمه بالا دست خود تغذیه می کند. اگر کسی قصد داشته باشد این رود را برای همیشه گل آلود نماید، لازم است به سرچشمه آن دسترسی یابد، تا زمانی که این سرچشمه، آلوده باشد، تمام آب موجود در مسیر رود نیز گل آلود خواهد بود. ولی اگر تنها به تیره و تار ساختن آب موجود در طول مسیر بسنده کند، این گل ولای به وجود آمده، به دلیل تغذیه پیوسته از آب زلال سرچشمه و سرمنشأ آن، پس از مدتی دوباره به همان زلالی و شفافیت قبلی بازخواهد گشت.





بنا بر آیه «فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ» (آل عمران/۷)، این مسأله را بیمار دلان و فتنه جویان نیز متوجه شده بودند و نیک می دانستند که در صورتی موفق به تحریف قرآن خواهند شد که به حقیقت لدى الله وحی قرآنی یا همان تأویل آیات قرآن احاطه و دسترسی داشته باشند؛ چه اینکه با تغییر مستند آیات، خود آیات نیز تحریف خواهند شد.

با این حال، تحریف ناپذیری قرآن به سبب آن است که اینان امکان دسترسی به حقیقت لدى الله وحی قرآنی را ندارند؛ زیرا این مسأله تنها برای «راسخون در علم»؛ «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» (آل عمران/۷) و همچنین «مطهرون»؛ یعنی کسانی که نفوس شان از قذارت معاصی و قلوب شان از تعلق به غیر، مطهر شده، ممکن خواهد بود. افزون بر این، بنا بر آیات «عَلِمَ الْغَيْبُ فَلَا يَظْهَرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا فَإِنَّهُ يُسَلِّكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا لِيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتٍ رِبِّهِمْ...» (جن/۲۶-۲۸) حتی تمام مسیر تنزل وحی قرآنی از هر مرتبه به مرتبه دیگر نیز، از پیش و پست نگهبانانی دارد که وحی قرآنی را از تصرف و دستبرد شیاطین و هرگونه تبدیل، تغییر، زیاده یا نقصانی در آن حفظ می کنند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۲۰، ص ۵۴؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۷، ص ۲۲). بنابراین اگر بیمار دلان و شیاطینی از جن و انس بدون دسترسی به وحی قرآنی موجود در مراتب بالا، بخواهند به تحریف و تغییر در قرآن ملفوظ لدى الناس یعنی پایین ترین مرتبه حقیقت وحی پردازند، موفق نخواهند شد: «قُلْ لِّئِنْ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَى أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذِهِ الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا» (اسراء/۸۸).

۲-۲-۲. اثبات وجود نزول دفعی قرآن

برخلاف نزول تدریجی قرآن که امری مسلم و مورد اتفاق است، نزول دفعی قرآن همواره محل بحث و اختلاف قرآن پژوهان بوده است، طوری که در رد یا اثبات این مسأله، پژوهش های متعددی به نگارش در آمده است.^۱ حال آنکه در پرتو شناخت ذومراتب بودن وحی قرآنی، می توان به روشنی تصریح قرآن به نزول دفعی قرآن را نیز دریافت.

چنان که پیشتر گذشت، آیات ۱-۴ سورة زخرف به وقوع بالاترین مرتبه حقیقت وحی در

۱. به عنوان نمونه ر. ک مقاله «نزول دفعی قرآن؛ شبهات و پاسخ ها»، علی اصغر ناصحیان، مجله تخصصی الهیات و حقوق، شماره ۱۷، ۱۳۸۴.



ام‌الکتاب اشاره می‌کند و جایگاه آن را نزد خداوند، «لینا» معرفی می‌کند: «وَإِنَّهُ فِي أُولَ الْأَكْتَابِ لَذِي تَعَالَى حَكِيمٌ»، مرتبه‌ای که احکام و یکپارچگی دارد و فاقد تفصیل موجود در قرآن ملفوظ عربی است. از تناظر میان این آیه و جایگاه آن در «لدى الله» و آیه «وَإِنَّكَ لَتَلَقَّى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ» (نمل/۴)، می‌توان دریافت که رسول اکرم صلی الله علیه و آله، قرآن محدود به حد لفظ - که بالاترین مرتبه و معنای بی‌صورت قرآن است - و بالتبع دیگر مواطن رقیق شده آن را از خداوند متعال دریافت کرده و به معارف و حقایق آن شده عالم است. با توجه به این توضیحات، تلقی بالاترین مرتبه وحی و حقیقت قرآن توسط پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله چیزی جز همان نزول دفعی قرآن بر قلب مبارک ایشان نیست.

اما در پاسخ به بزرگانی که نزول دفعی قرآن را بی‌فایده می‌دانند و توضیحات بیان شده در این زمینه را «سخنان تکلف‌بار و گفتارهایی بی‌دلیل» به شمار آورده‌اند (معرفت، ۱۳۹۱، ۴۵/۱)، شاید بتوان گفت نظر به ذومراتب بودن حقیقت قرآن مهمترین فایده مترتب بر نزول دفعی قرآن بر قلب پیامبر صلی الله علیه و آله، افزون بر درک ارتباط قرآن نازلۀ ملفوظ عربی با حقیقت آن در مراتب بالا توسط پیامبر صلی الله علیه و آله و اطمینان و قوت قلب بیشتر ایشان، اثبات عصمت و حیانی بودن اقوال و افعال رسول خدا صلی الله علیه و آله است. توضیح بیشتر اینکه دریافت حقیقت بسیط قرآن توسط پیامبر صلی الله علیه و آله، مانند نوری است که ایشان را در پیشامدهای مختلف یاری می‌کند. این نور مانند «ملکه اجتهادی» است که به فرض، خداوند متعال آن را برای هدایت مردم به صورت یکجا به فقهی عطا نماید و آن فقیه نیز با وجود دریافت یکباره و مجموعی آن ملکه، هنگام وقوع پیشامدها و پرسش‌های مختلف، از آن ملکه به تدریج در استنباط احکام و پاسخ به استفتائات بهره می‌گیرد (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۹، ص ۳۴۷). به همین صورت حضرت خاتم نیز با وجود آنکه به صورت یکجا، دفعی و مجموعی حقیقت نورانی وحی قرآنی را دریافت کرده بودند، آن را به تدریج به احکام، عبادات، معاملات و سیاست خود تفصیل داده‌اند. به همین خاطر هرچه پیامبر صلی الله علیه و آله اظهار و بیان می‌نمود، نه محصول اجتهاد شخصی و گمان و ظن خود، بلکه بر وحی الهی مبتنا داشت که آن را با علم حضوری و شهودی خود از خداوند دریافت کرده بودند: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَىٰ» (نجم/۳-۵) بنابراین هرآنچه پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گوید حق بوده و وی معصوم از هر گونه خطا و لغزش است.

به این ترتیب پاسخ این اشکال که اگر پیامبر صلی الله علیه و آله به صورت دفعی قرآن را دریافت



نموده‌اند، پس انتظار نزول وحی در بسیاری از موارد توسط ایشان بی معنی خواهد بود، نیز روشن خواهد شد؛ چه اینکه در نزول دفعی تلقی حقیقت وحی قرآنی که بسیط و غیرملفوظ بود، توسط پیامبر ﷺ انجام شد. با این حال جعل عربی و خواندنی و قرآن نمودن آن توسط خداوند انجام می‌گرفت. پیامبر اکرم ﷺ در پیشامدهای مختلف نمی‌دانست این حقیقت، در ظرف دقیق کدام الفاظ ریخته خواهد شد و از این رو نزول وحی را انتظار می‌کشید. به بیان دیگر هر چند پیامبر به قرآن لدی‌الله دسترسی داشتند، اما چنان که بیان شد این مرتبه و مراتب دیگر وحی قرآنی موجود در عوالم ماورای ماده در قالب الفاظ نبوده و جاری کردن آن در قالب حروف و کلمات بشری نیز تنها بر عهده خود خداوند بوده است، چنان که قرآن نیز در این رابطه بیان می‌کند: ﷺ. این مسأله از آیاتی همچون ﷺ و «لَا تُحَرِّكُ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ» (قیامه/۶) نیز به دست می‌آید که در بخش بعدی این پژوهش؛ یعنی شبهه «محصول وحی بودن قرآن» بیشتر به این مسئله خواهیم پرداخت.

۲-۳. پاسخ‌گویی به شبهات

افزون بر موارد یادشده، به جای نگارش نوشتارهای مختلف و متعدد در رد و پاسخ به شبهات مطرح درباره قرآن کریم، می‌توان بر مبنای ذومراتب بودن حقیقت وحی و با استفاده از آن، پاسخ‌گوی بسیاری از شبهات موجود درباره قرآن کریم بود و به آنها پایان بخشید، چنان که در ادامه نیز به چند مورد از آنها خواهیم پرداخت.

۱-۲-۳. تطویل قرآن در صورت تطویل عمر پیامبر ﷺ

از جمله شبهات مطرح درباره قرآن کریم این است که اگر پیامبر اکرم ﷺ «عمر بیشتری می‌یافت»، قرآن کریم از چیزی که در حال حاضر موجود است نیز «فربه‌تر» و طولانی‌تر می‌شد (سروش، ص ۸۶). در پاسخ باید گفت، چنان که پیشتر نیز اشاره شد، بنا بر گفته خود قرآن در مجموعه آیات «حُمِزَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (زخرف/۱-۳)، قرآن عربی موجود، جعل شده مراتب وجودی دیگر آن در عالم ماورای ماده و از جمله «کتاب مبین» می‌باشد.

واژه کتاب، مصدری از ریشه «کتب» و در اصل به معنای تقریر و تثبیت چیزی مادی یا معنوی در خارج با اسباب مناسب آن است. بنابراین دو قید در معنای آن ملحوظ است؛ یکی «اظهار» مسأله موردنظر و دیگری «تقید» آن (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۰، ص ۲۱) هر



چند که کتاب از روی مبالغه، در عرف بر چیزی که بر آن نوشته می‌شود، اطلاق شده است، اما چنان که گفته شد، بیشتر، مسأله کتابت در آن مدنظر است، نه لوح یا ابزاری که در آن کتابت انجام می‌شود؛ به عبارت دیگر این واژه مصدری است که بر چیزی مادی یا معنوی که ظاهر شده و در خارج تجلی یافته است، بدون توجه به محلش، اطلاق می‌گردد (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۰، ص ۲۳) به این ترتیب بر اساس این مجموعه آیات، قرآن کریم در اصل وجودی خود، نمودی مکتوب با عنوان «کتاب مبین» داشته و همین کتاب و نوشته مبین است که به اراده الهی به خواندنی عربی قابل فهم برای مردم جعل شده است.

بنابراین از همان ابتدای نزول، حد مشخص و معینی از وحی مورد توجه بوده است و اگر چه حقیقت قرآن، به تدریج و در طول حدود ۲۳ سال رسالت پیامبر ﷺ، بر این عالم تابیده شد، اما قرآنی که در محضر آن هستیم، همه آن چیزی است که به صورت غیرقابل تعقل در دیگر جلوه‌های وجودی آن همچون «کتاب مبین» ثبت و ضبط بوده است. بنابراین برخلاف تصور مدعی شبهه یادشده، حتی اگر مدت زمان رسالت پیامبر ﷺ و عمر ایشان تغییر می‌کرد و در نتیجه، با کمتر و یا بیشتر شدن آن، حوادث و شرایط عصر نزول نیز متفاوت و متغیر می‌شد، باز هم قرآن نازل می‌شد و در میزان وحی تغییری به وجود نمی‌آمد.

۲-۳-۲. محصول وحی بودن قرآن

یکی دیگر از شبهات مطرح درباره قرآن کریم این است که قرآن کریم نه خود وحی بلکه محصول وحی است. برخی از نواندیشان معتقدند لفظ و معنای قرآن متعلق به پیامبر ﷺ بوده است و تلقی قرآن به عنوان کلام پیامبر ﷺ، تنها راه فهم آن است. به باور اینان نه تنها پیامبر اسلام ﷺ هیچ‌گاه ادعا نکرده است که قرآن کلام او نیست، بلکه در خود قرآن هم چنین ادعایی وجود ندارد. در عوض از مجموع آیات قرآن فهمیده می‌شود آنچه پیامبر ﷺ قرائت نموده، «محصول وحی» بوده است، نه خود وحی. بر اساس توضیحات برخی مدعیان این شبهه، مراد از وحی بر اساس آیات قرآن، امداد الهی و تکلم مستقیم یا غیرمستقیم خداوند با پیامبر ﷺ است (مجتهد شبستری، تاریخ مراجعه: ۱۴۰۱/۸/۸) ماهیت این زبان و کلام خدا، از الفاظ و جملات معنادار زبان انسانی متفاوت است و قابلیت نقل و حکایت آن به صورت عینی وجود ندارد. پیامبر ﷺ با یاری این وحی و بر اثر



این امداد، جملاتی معنادار و دارای مفهوم را تکلم و اظهار کرده است و به این ترتیب آیات خداوند را نمودار سازد. (مجتهد شبستری، تاریخ‌مراجعه: ۱۴۰۱/۸/۸) بر این اساس، «بنابر قرآن، پیامبر ﷺ تجربه می‌کرد که این خداست که او را به‌گونه‌ای ویژه توانا می‌سازد تا سراسر جهان را به‌عنوان آیات خدا تجربه نماید و آن را موحدانه قرائت کند.» (مجتهد شبستری، تاریخ‌مراجعه: ۱۴۰۱/۹/۱)

حال با شناخت ذومراتب بودن حقیقت وحی و تدبر در آیاتی چون «وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ» (طه/۱۴) و «لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ» (قیامه/۶) می‌توان برخلاف ادعای مطرح‌شده مشاهده کرد که نه‌تنها در آیه «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (زخرف/۳)، بر جعل عربی قرآن توسط خود خداوند اشاره شده است، بلکه خداوند آشکارا در دو آیه پیش‌گفته نیز تأکید کرده است که این کتاب الهی کلام پیامبر ﷺ نیست.

توضیح بیشتر اینکه به استناد سبب نزول برخی آیات، در تبیین این دو آیه گفته شده است که پیامبر ﷺ به دلیل خوف از فراموشی آیات، در خواندن آیات پیش از اتمام وحی تعجیل می‌کرد و از این رو این دو آیه از این مسأله نهی می‌کند (سیوطی، ۱۴۰۴ق: ج ۴، ص ۱۳۹)، اما این آیات بیش از پیش بر نزول دفعی آیات و تلقی مراتب لدی‌الله وحی قرآنی توسط ایشان صحه می‌گذارد و بر آن تأکید می‌کند. همان گونه که در تبیین نزول دفعی قرآن بیان شد، بر مبنای ذومراتب‌بودن حقیقت وحی می‌توان گفت که حضرت ختمی مرتبت حقیقت بسیط قرآن در عوالم ماورای ماده را از لدی‌الله تلقی نموده‌اند و بنابراین با این حقیقت مانوس بوده‌اند. از این رو وقتی فرشته وحی، تلاوت وحی را آغاز می‌کرد، ایشان نیز به دلیل علم لدنی به حقیقت وحی، احتمال می‌داد که ادامه آیات چه چیزی خواهد بود؛ مانند شاعری که به دلیل برخورداری از ملکه شعر، وقتی شخص دیگری شروع به خواندن اشعار می‌کند، تقریباً آخر هر بیت را حدس می‌زند و با او همراهی می‌کند. باین حال از آنجاکه جعل عربی قرآن تنها توسط خداوند صورت گرفته است: «إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (زخرف/۳)، خداوند ایشان را از تعجیل در خواندن آیات نهی می‌کند: «وَلَا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضَىٰ إِلَيْكَ وَحْيُهُ» (طه/۱۴)، چنان که در آیات «لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ» (قیامه/۱۶-۷)، پس از نهی پیامبر ﷺ از عجله در به زبان راندن آیات، خداوند آشکارا جمع کردن وحی در قالب قرآن را به خود نسبت می‌دهد و در ادامه نیز دستور

می دهد که هرگاه ما وحی را خواندیم و قرآن و خواندنی نمودیم، از آن پیروی کن و همان را تلاوت کن: «فَإِذَا قَرَأْتَ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ» (قیامه/۸). بنابراین برخلاف شبهه یادشده، قرآن کریم متنی بشری، کلام پیامبر ﷺ و محصول وحی نیست، بلکه خود وحی قرآنی در عوالم الهی است که به اراده الهی به شکل خواندنی و قرآن عربی جعل شده است.

۳-۲-۳. انسا و نسخ آیات

یکی دیگر از شبهات مطرح در ارتباط با قرآن کریم، مسأله انسا و فراموش کردن آیات توسط رسول خدا ﷺ و نسخ آیات است. بر اساس آنچه در بیشتر کتب علوم قرآن آمده است، نسخ در قرآن به سه صورت است: اول؛ نسخ حکم و تلاوت؛ به این معنا که هم حکم و هم الفاظ برخی آیات تشریعی زمان نزول، از بین رفته است و در مصحف کنونی وجود ندارد. دوم؛ نسخ تلاوت و باقی ماندن حکم؛ یعنی برخی آیات در بردارنده حکم تشریعی، در قرآن وجود داشته است که تلاوت نیز می شده اند، اما بعدها این آیات محو شده اند و تنها حکم آنها تا ابد باقی مانده است. سوم؛ نسخ حکم و باقی ماندن تلاوت آیه (زرکشی، ۱۴۱۰ق، ج ۲، ص ۱۶۳؛ سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۶۵۱؛ معرفت، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۸۲-۲۸۳؛ خویی، بی تا، ص ۲۸۳-۲۸۴)؛ یعنی حکم برخی از آیات تشریعی موجود مصحف کنونی، منسوخ شده اند و این احکام، برای زمان حال لازم الاجرا نیستند.

غالباً در توجیه دو نوع اول نسخ، به استناد برخی روایات سبب نزول، فراموشی آیات به پیامبر ﷺ - با وجود عصمت ایشان - نسبت داده شده و آمده است که خدا آنچه از قرآن را که می خواست از خاطر پیامبر ﷺ می برد و آنچه را که می خواست نسخ می کرد. (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۰۵). همچنین در بیشتر کتب علوم قرآنی، نوع سوم نسخ - که از مشهورترین انواع نسخ به شمار می آید - نیز این گونه توضیح داده شده که این مسأله، سیر تدریجی و مراحل تشریع احکام را نشان می دهد (معرفت، ۱۳۹۱، ص ۲۶۹)؛ به این معنا که در فرایند اداره و رهبری امت اسلامی و اصلاح آنان توسط پیامبر ﷺ در دوران نزول (زرقانی، بی تا، ج ۲، ص ۹۱) برخی از احکامی که بنا به مصالحی تشریع شده بود، با توجه به کوتاه بودن مدت زمان آنها در علم خداوند، با وجود دوام ظاهری، به اراده و حکمت الهی، برداشته و لغو شدند (خویی، بی تا، ص ۲۷۸).

باین حال، دلالت این مباحث بر تاریخ مند ساختن قرآن و به ویژه آیات الاحکام، چنان





روشن است که خود قرآن پژوهان نیز آن را دریافته‌اند و از این رو برخی کوشیده‌اند ذیل این مبحث، به پاسخ‌گویی و رفع آنها در قالب شبهات پردازند^۱ و برخی دیگر به محدود کردن گستره نسخ پرداخته‌اند؛ چنان که آیت‌الله معرفت به وجود هشت^۲ مورد نسخ در قرآن معتقد است و آیت‌الله خویی نیز ضمن رد منسوخ بودن بسیاری از آیات، نسخ را تنها در یک آیه از قرآن، ثابت می‌داند.^۳ در این راستا حتی مشاهده می‌شود که برخی قرآن پژوهان نیز نوعی دیگر را، با عنوان «نسخ مشروط» به اقسام سه‌گانه نسخ افزوده‌اند تا شاید به این ترتیب، شبهه تاریخ‌مندی را از ساحت قدسی قرآن کریم بزدایند. بر اساس این نوع از نسخ، منسوخ بودن برخی از آیات، مطلق نیست و این مسأله به شرایط خاص آن دوران بستگی داشته است. بنابراین اگر همان شرایط زمانی و مکانی تکرار شوند، آن آیات نیز دیگر منسوخ نیستند و لازم‌الاجرا خواهند بود. (معرفت، ۱۳۹۱، ص ۲۶۵)

حال که روشن شد قرآن کریم حقیقتی ذومراتب در عوالم ماورای ماده دارد و قرآن کتبی موجود تجلی این حقیقت است و بر این اساس، ثابت شد کتابی ازلی و ابدی است، دیگر جایی برای مسأله نسخ و تاریخ‌مند دانستن برخی آیات قرآن باقی نمی‌ماند، چنان که برخی بزرگان - که پیشتر به بعضی از آنها اشاره شد - نیز به همین دلیل وجود نسخ در قرآن را محدود و حتی انکار کرده‌اند و استناد برخی به آیات ۱۰۶ بقره و ۱۰۱ نحل برای اثبات مسأله نسخ در قرآن نیز قابل تأمل و خدشه است و هیچ یک از این آیات نمی‌توانند دلیل وقوع نسخ در قرآن کریم باشند.^۴

به بیان دیگر، بر مبنای ذومراتب بودن حقیقت قرآن، قرآن ملفوظ عربی، حقیقت بی‌صورت و لازمانی آن در عالم ماورای ماده را به گونه‌ای بازتابانده است که هم برای مردم عصر نزول و هم برای دیگر ادوار، قابل فهم و هدایت‌کننده باشد. بنابراین همه الفاظ قرآن فرازمانی هستند و اینکه بر مبنای شبهه انسا، برخی آیات از خاطر پیامبر صلی الله علیه و آله محو شده‌اند و ایشان آن آیات را فراموش کرده‌اند یا اینکه بر پایه نسخ اصطلاحی، برخی آیات مستثنی شده

۱. به عنوان نمونه ر.ک: زرقانی، بی‌تا: ۹۳/۲-۱۰۵؛ معرفت، ۱۴۱۵: ۲/۲۹۴-۲۹۷.

۲. معرفت، التمهید، ۳۰۰-۳۱۶.

۳. خویی، البیان، ۳۷۲-۳۸۱.

۴. عسکری، القرآن الکریم و روایات المدرستین، ج ۲، ص ۲۹۹-۳۰۳؛ حسن عیده، استحالة وجود النسخ، ص ۲۸۱-۲۹۸؛ اسماعیلی‌زاده، «بحثی درباره مستندات قرآنی وقوع نسخ در قرآن»، ص ۹-۳۴؛ فقهی‌زاده و طهماسبی، «تحلیل و بررسی دیدگاه مفسران درباره آیات نسخ»، ص ۷۷-۸۸.



است و تشریع برخی از احکام موجود در قرآن، هرچند بنا بر مصلحت و حکمتی، از همان ابتدا زمان مند بوده باشد، منطقی به نظر نمی‌رسد.

افزون براین چنان که گذشت، قرآن کریم معلول حوادث و وقایع عصر نزول نبوده است که به تصور برخی (زرقانی، بی تا، ج ۲، ص ۷۸)، به تناسب تغییر مردم و دگرگونی احوال و شرایط آنها، برخی آیات آن از بین رفته و محو شوند یا احکام آن تغییر یابد. این کتاب عزیز، تجلی حقیقت مکتوب، معین و مشخص آن در عوالم بالا (کتاب مبین) و تابش همه معارفی است که در آنجا حضور دارند و اراده الهی بر نزول کامل آن در عصر رسالت، هر چند به صورت تدریجی، تعلق گرفته است. بنابراین به سختی می‌توان پذیرفت که بخشی از این حقیقت فرازمانی قرآن، تنها بنا بر مصالح، به زمان مخاطب اولیه خود مقید شده است و دیگر مخاطبان قرآن از آن به دلیل فراموشی پیامبر ﷺ کاملاً بی بهره باشند یا بهره آنها از آن، به جای هدایت‌گری، تنها کسب ثواب از تلاوتش و مستندی برای آگاهی از سیاست اداره مردم توسط پیامبر ﷺ بوده باشد (زرقانی، بی تا، ج ۲، ص ۹۲).^۱

توضیح بیشتر اینکه استناد آیات به «کتاب مبین» و مجموعه‌ای مکتوب، معین و محدود، می‌توان دریافت که این کلام الهی دارای ابتدا و انتها بوده، در الفاظ و عبارات مکتوب آن، قرائن و اماراتی نهفته که خواننده بتواند به راحتی آن را مورد فهم قرار دهد. بنابراین همه بخش‌های قرآن، در عین اینکه از نظر لفظ و معنا اعتبار یکسانی دارند، در مجموع به خواننده نیز در رسیدن به معنای مقصود یاری می‌رسانند. به بیان دیگر، همه آیات قرآن کریم؛ اعم از آیات الاحکام و غیر آن، در عین اینکه برای همه ادوار، معتبر و کارآمد هستند، و مجموع آنها کنار هم، امارات و قرائنی را برای فهم این کلام الهی در اختیار بشر قرار می‌دهند تا در پرتو آن به هدایت الهی دست یابد. بنابراین نه تنها هیچ آیه‌ای از قرآن و از خاطر پیامبر ﷺ محو نشده است، بلکه اگر اختلاف و تناقضی ظاهری نیز در آیات مشاهده شود، نه به دلیل وقوع نسخ که بنا به آیه «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا» (نسا/۸۲) ناشی از عدم تدبر صحیح در این کتاب الهی است و با تأمل در آیات و فهم آنها با محوریت خود این متن، همه این تعارضات ظاهری برطرف خواهد شد.

۱. این دو مورد از جمله حکمت‌هایی است که برای بقای تلاوت حکم منسوخ شده، در این کتاب بیان شده است.



نتیجه‌گیری

اثبات ذومراتبیت حقیقت قرآن، اشاره تأویل به این حقیقت و اینکه قرآن کریم به همین کتاب مکتوب و ملفوظ در اختیار بشر، محدود نیست و تجلی حقیقت ذومراتب آن در عوالم ماورای ماده است، موجب روشن شدن، توجیه منطقی و رفع اختلاف در زمینه بسیاری از مباحث مربوط به قرآن کریم خواهد شد که مهمترین آنها چگونگی ازلیت و ابدیت قرآن کریم است. بر مبنای حقیقت ذومراتب وحی قرآنی، قرآن کریم، کتاب هدایت بشر از آغاز تا انجام و ابدی و کارآمد برای همه زمان‌هاست. نظر به لازماني بودن عوالم ماورای ماده و به دلالت آیات قرآن، حقیقت قرآن همواره و از ازل در عوالم ماورای ماده حضور دارد و تا ابد و ظهور قیامت نیز در آنجا حاضر است. بنابراین چنان که خود قرآن کریم نیز اشاره می‌کند، این کتاب الهی از آغاز خلقت انسان‌ها تنها کتاب و اسلام نیز تنها دین هدایت نزد خداوند است که حقیقت و نشئه غیرمادی آن در لدی الله حاضر است و سرچشمه همه معارف و احکام دیگر کتب آسمانی می‌باشد؛ به نحوی که هر یک از ادیان و شرایع الهی متناسب با تکامل و استعداد بشر در طول تاریخ، بخشی از این حقیقت را متجلی نموده‌اند.

همچنین در عصر نبوت حضرت خاتم الانبیا صلی الله علیه و آله و سلم، اراده الهی بر تابش نهایی و کامل این حقیقت تعلق گرفت تا هدایت‌گر همه بشر تا ابد باشد. از آنجاکه نخستین مخاطب این جلوه از قرآن، عرب عصر نزول بود، در نخستین قدم، حقیقت قرآن در قالب مفاهیم و عبارات دال بر برخی حوادث و شرایط زمانه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، سرازیر گردید تا وی بتواند آن را بفهمد، در آن تعقل کند و از هدایت آن برخوردار شود. بنابراین اگرچه به ظاهر، بخشی از عبارات و بیانات قرآن حاضر نزد ما، رنگ‌وبویی از حوادث و وقایع دوران نزول را با خود دارد، اما از آنجاکه این کتاب، تابش حقیقت و تأویل محکم، بسیط و غیرمقید به زمان آن، در عالم ماورای ماده است و جعل عربی آن به اراده الهی و توسط خود خداوند انجام پذیرفته است، الفاظ و عبارات و معانی موجود در پس آنها برای همه زمان‌ها کارآمد خواهد بود.

افزون‌براین، اشاره قرآن به برخی از جلوه‌های وجودی قرآن با عنوان «کتاب» و دلالت این واژه بر مجموعه‌ای مکتوب، معین و مشخص نشان می‌دهد که قرآن کریم در اصول

وجودی خود نمودی نوشته شده، معین و مشخص داشته و دارد. براین اساس، همچون هر متن دیگری که دارای سبک نوشتاری است؛ یعنی ابتدا، انتها و محدودیت دارد و نویسنده در آن همه امارات و قرآنی را جای داده که در غیاب وی، خواننده به راحتی بتواند با استفاده از آنها با آن نوشتار ارتباط برقرار کند و آن را بفهمد، در قرآن کریم نیز به اراده الهی هر چه برای فهم آیات لازم است، گنجانده شده است. بنابراین این کتاب الهی در رساندن معنای مراد، از اسباب نزول و دیگر قراین فرامتنی بی نیاز است و حتی در مواردی که فهم برخی آیات، به دانستن برخی داده‌های تاریخی منوط باشد، دسترسی به آنها از طریق خود این متن ممکن است. باین حال این مسأله به معنی انکار کارآمدی داده‌های تاریخی مربوط به عصر نزول نیست؛ زیرا مبحث اسباب نزول و اطلاعات تاریخی عصر رسالت، در جهت فهم جزئیات و تفصیل موضوعات قرآنی می‌توانند مفید واقع شوند، در تأیید برخی برداشت‌های قرآنی مؤثر باشند، مشروط بر اینکه آن سبب از آسیب‌های نقل دور بماند و با داده‌های تاریخی برگرفته از خود این کتاب نیز سازگار باشد.

افزون براین، با اثبات ذومراتب بودن حقیقت وحی و با تأمل در آیات مختلف می‌توان دریافت که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله افزون بر قرآن عربی مکتوب، حقیقت لدی الله وحی را نیز دریافت کرده است و نظر به بسط و یکپارچگی و عدم تفصیل این حقیقت، پیامبر صلی الله علیه و آله نیز یکباره به این حقیقت آگاه شده‌اند و همچون ملکه و علم لدنی در وجود مبارک ایشان جای گرفته است. این مسأله نه تنها موجبات قوت قلب و اطمینان پیامبر صلی الله علیه و آله از جعل عربی قرآن توسط خداوند را فراهم می‌کرد، بلکه موجب می‌گردید افزون بر آیات ملفوظ و عربی شده قرآن، همه گفتار، افعال و تصمیمات ایشان نیز برگرفته از وحی بوده و در آنها عصمت داشته باشند.

به این ترتیب با تبیین صحیح و قرآن محور چیستی وحی قرآنی می‌توان به صورت اساسی - به جای پاسخ موردی - به بخش بسیاری از شبهات، پرسش‌ها و اشکالات مطرح درباره این کتاب الهی پاسخ داد و به اختلافات موجود در زمینه برخی مباحث مربوط به قرآن پایان داد.





منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
۲. ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰ق). تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور. چاپ اول. بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.
۳. ابوالفتح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ق). روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن. چاپ اول. مشهد: آستان قدس رضوی. بنیاد پژوهشهای اسلامی.
۴. آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی. چاپ اول. لبنان: دار الکتب العلمیة.
۵. بغوی، حسین بن مسعود (۱۴۲۰ق). تفسیر البغوی المسمی معالم التنزیل. چاپ اول. لبنان: دار احیاء التراث العربی.
۶. ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲ق). الكشف و البیان المعروف بتفسیر الثعلبی. چاپ اول. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹ش). تفسیر تسنیم. چاپ دوم. قم: اسراء.
۸. الحداد، طاهر (۲۰۱۱م). امراتنا فی الشریعة و المجتمع. قاهره: دارالکتاب المصری.
۹. خویی، سید ابو القاسم (بی تا). البیان فی تفسیر القرآن. بی جا. قم: مؤسسة احیاء آثار الامام الخوئی.
۱۰. زرقانی، محمد عبدالعظیم (بی تا). مناهل العرفان فی علوم القرآن. بی جا. بی جا: دار احیاء التراث العربی.
۱۱. زركشی. محمد بن عبدالله (۱۴۱۰ق). البرهان فی علوم القرآن. چاپ اول. بیروت: دار المعرفة.
۱۲. زمخشری. محمود بن عمر (۱۴۰۷ق). الكشف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل. چاپ سوم. لبنان: دارالکتاب العربی.
۱۳. سروش، عبدالکریم (۱۳۸۲ش). بسط تجربه نبوی. چاپ چهارم. تهران. مؤسسه فرهنگی صراط.



۱۴. سروش، عبدالکریم (۱۳۹۷ش). کلام محمد رویای محمد. چاپ اول. بی جا: انتشارات صقراط.
۱۵. سروش، عبدالکریم و «دیگران» (۱۳۸۱ش). سنت و سکولاریسم. چاپ ششم. تهران: صراط.
۱۶. سیوطی، جلال الدین (۱۴۲۱ق). الإتقان في علوم القرآن. چاپ دوم. بیروت: دار الكتاب العربی.
۱۷. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر (۱۴۰۴ق). الدر المنثور في التفسير بالماثور. چاپ اول. قم: بی جا.
۱۸. صادقی تهرانی، محمد (۱۴۰۶ق). الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه. چاپ دوم. قم: فرهنگ اسلامی.
۱۹. طباطبائی، محمدحسین (۱۳۹۰ق). المیزان في تفسیر القرآن. چاپ دوم. لبنان: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات.
۲۰. طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸م). التفسیر الكبير: تفسیر القرآن العظيم (الطبرانی). چاپ اول. اردن: دار الكتاب الثقافی.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش). مجمع البیان في تفسیر القرآن. چاپ سوم. تهران: ناصر خسرو.
۲۲. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری). چاپ اول. لبنان: دار المعرفة.
۲۳. طیب، عبدالحسین (۱۳۶۹ش). اطيّب البیان في تفسیر القرآن. چاپ دوم. تهران: اسلام.
۲۴. مجتهد شبستری، محمد (تاریخ مراجعه: ۱۴۰۱/۹/۳). «قرائت نبوی از جهان ۱۰». <https://B2n.ir/y15575>.
۲۵. مجتهد شبستری. محمد (تاریخ مراجعه: ۱۴۰۱/۸/۸). «قرائت نبوی از جهان ۱». <https://neeloofar.org/1-4>.
۲۶. مجتهد شبستری. محمد (تاریخ مراجعه: ۱۴۰۱/۹/۱). «قرائت نبوی از جهان ۲». <https://neeloofar.org/2-4>.
۲۷. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸ش). التحقيق في كلمات القرآن الكريم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.



۲۸. معرفت، محمد هادی (۱۳۹۱ش). تفسیر و مفسران. چاپ هفتم. قم: انتشارات تمهید.
۲۹. معرفت، محمد هادی (۱۴۱۵ق). التمهيد في علوم القرآن. چاپ دوم. قم: مؤسسة النشر الاسلامی.
۳۰. معرفت، محمد هادی (۱۳۹۱ش). علوم قرآنی. چاپ چهاردهم. قم: مؤسسه فرهنگی تمهید.
۳۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱ش). تفسیر نمونه. چاپ دهم. تهران: دار الکتب الإسلامية.

32. Rahman, Fazlur(1982). *Islam & Modernity. Transformation of an intellectual tradition*, Chicago. The University of Chicago Press